

## تأثیر سیاست‌های پان‌ترکیستی در روابط جمهوری آذربایجان با ایران

رضا کدخدازاده\*

حمیدرضا عزیزی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۰

### چکیده

جمهوری آذربایجان تا پیش از جنگ‌های ایران و روسیه تزاری و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ میلادی بخشی از سرزمین ایران بود. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که این جدایی بر خلاف جدایی بسیاری از مناطق دیگر جهان - که بر اثر استقلال‌خواهی درونی مردم مناطق یک کشور رخ داده - نبود و بیشتر حاصل قدرت‌طلبی یک قدرت امپریالیستی بود و تحولات بعدی نیز باعث شد که در سال ۱۹۱۸ با نام آذربایجان استقلال پیدا کند. این استقلال خیلی به درازا نکشید و در سال ۱۹۲۰ این کشور به بخشی از اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، جمهوری آذربایجان مجدداً به‌عنوان یک کشور مستقل درآمد. حاکمان این کشور تازه‌تأسیس از همان ابتدا سعی کردند با وجود پیوند بنیادین این کشور با فرهنگ و تمدن ایرانی، هویت کاملاً مستقلی را برای خود، کشور، تاریخ، فرهنگ و مردم آن بسازند. این امر سبب گردید مقامات باکو هر چه بیشتر سیاست‌های پان‌ترکیستی را مورد توجه قرار دهند و همین عامل باعث شد روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان از همان ابتدا روابط نسبتاً تنش‌آلودی شود. حال این پرسش مطرح می‌گردد که عامل سیاست‌های پان‌ترکیستی چه تأثیری در روابط بین دو کشور داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که سیاست‌های پان‌ترکیستی در عرصه‌های گوناگون در جمهوری آذربایجان عامل اصلی امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان بوده است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، روش تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

**واژگان کلیدی:** ایران، پان‌ترکیسم، جمهوری آذربایجان.

۱. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

\* نویسنده مسئول: rezakadkhodazade@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

## مقدمه

اگر به شکل‌گیری جمهوری آذربایجان در دوره کوتاه استقلال اولیه آن (۱۹۱۸-۱۹۲۰) توجه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که مولفه قومیت «تُرک» سنگ بنای تأسیس این کشور بوده است. خاصه آنکه می‌دانیم مؤسس اصلی جمهوری آذربایجان، «محمدامین رسولزاده» بود که عضو یکی از گروه‌های ترک‌گرای افراطی عثمانی به نام «تورک اوجاغی» بود (رسولزاده، ۱۳۸۱). وی در کتاب «جمهوری آذربایجان- چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن» به تاکیدش بر عنصر «ترک‌گرایی» در تأسیس جمهوری آذربایجان اذعان کرده است. با سقوط دولت مستعجل رسولزاده و پیوستن جمهوری آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی، علی‌الظاهر می‌بایست سیاست‌های ترک‌گرایانه از سپهر سیاسی-اجتماعی جمهوری آذربایجان رخت می‌بست، اما در عمل چنین نشد و این امر، پررنگ‌تر از قبل در این جمهوری ادامه یافت.

با سقوط شوروی و اعلام استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱، «ملت‌سازی»<sup>۱</sup> در این کشور بیشتر جنبه قومیتی پیدا کرد و بر مولفه هویتی «تُرک بودن» تأکید شد. این امر علاوه بر تأثیرات داخلی، سبب ایجاد حساسیت‌هایی در کشورهای همسایه جمهوری آذربایجان نیز شد. به طوری که ایران به دلیل تحریک شهروندان آذری خود -که در همسایگی با این کشور زندگی می‌کنند- به این مسئله حساس شد و این حساسیت، کماکان در روابط دو کشور سایه انداخته است. در واقع، روند ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان به دلیل تاکید بر یک هویت قومیتی و زبانی خاص، که دامنه تأثیرات آن ایران را نیز می‌تواند متأثر کند، سبب تأثیر در روابط تهران و باکو شده است. در مقاله حاضر به این مهم خواهیم پرداخت که سیاست‌های پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان، چه تأثیری در روابط بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان گذاشته است. فرضیه پژوهش حاضر این است که عامل اصلی امنیتی شدن روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان، سیاست‌های پان‌ترکیستی دولت باکو بوده است. هدف از این پژوهش این است که عامل اصلی امنیتی شدن رابطه ایران با یکی از کشورهای منطقه حساس و

<sup>1</sup>Nation building

دارای اهمیت قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار گیرد تا بتواند راهنمای سیاست‌گذاران این حوزه باشد.

### رهیافت نظری

نظر به موضوع مقاله حاضر، چهارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، «مکتب کپنهاگ»<sup>۱</sup> است که تمرکز آن صرفاً بر مطالعات امنیتی بوده و اندیشه‌های وسیعی در مطالعات حوزه امنیت را در بر می‌گیرد (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). این نظریه، دیدی گسترده نسبت به موضوعات امنیت‌محور دارد و به همین جهت چهارچوب نظری مناسب و جامعی برای تبیین سیاست خارجی و داخلی از منظر امنیت است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۳۱). مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که «بیل مک سوینی»<sup>۲</sup> برای نظریات افرادی همچون «باری بوزان»<sup>۳</sup>، «آل ویور»<sup>۴</sup> و «دو ویلد»<sup>۵</sup> به کار برده است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

بوزان و ویور معتقدند: «در سطح منطقه‌ای، دولت‌ها به اندازه‌ای به یکدیگر نزدیک هستند که نمی‌توان امنیت آن‌ها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت و در سطح منطقه‌ای، امنیت جهانی و ملی نیز بر یکدیگر اثر می‌گذارند» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۴). آن‌ها بر مقوله «مجاورت» تاکید بسیار زیادی کرده‌اند؛ زیرا اساساً تهدیدها، فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل بلند پشت سر می‌گذارند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶). در واقع از این امر می‌توان اینگونه برداشت کرد که ضعیف‌تر بودن یک کشور نسبت به کشور همسایه خود، دلیل بر عدم امکان تهدید نیست، بلکه به دلیل امر مجاورت، کشور قدرتمندتر نیز ممکن است آسیب‌پذیری امنیتی بیشتری از کشور ضعیف‌تر نسبت به خود داشته باشد و این مهم در نهایت، سبب «امنیتی شدن» هر چه بیشتر روابط دو کشور گردد. این گزاره‌ها در مکتب کپنهاگ، از این منظر به تبیین موضوع مقاله حاضر کمک می‌کند که مجاورت جغرافیای جمهوری آذربایجان با ایران باعث تأثیر مضاعف سیاست‌های تهدیدزای این کشور بر امنیت ایران می‌شود. همچنین از آنجایی که بنا بر

1Copenhagen School

2Bill Mc Sweeny

3Barry Gordon Buzan

4Ole Wæver

5Jaap de Wilde

این نظریه، در تهدیدزا بودن یک کشور، قدرت بیشتر کشور مورد تهدید، الزاماً سبب رفع آسیب‌های ناشی از تهدید کشور ضعیف‌تر نمی‌شود، معضل امنیتی ایران در مرزهای خود با جمهوری آذربایجان را بهتر می‌توان تبیین کرد.

توجه به این نکته ضروری است که «تهدید» زمانی که در قالب نوشتار و به صورت «متن» آدر می‌آید، بسیار پیچیده‌تر از زمانی است که صرفاً در قالب «گفتار»<sup>۳</sup> بیان می‌شود (Holger, 2007: 374). در واقع زمانی که مؤلفه‌های تهدیدزا برای یک بازیگر از سوی منبع تهدید در قالب متن قابل دریافت می‌شود، معمای امنیت شکل پیچیده‌تری پیدا می‌کند. این امر از آنجایی که میزان جدی بودن تهدید به عواملی همچون مشخص بودن هویت طرف مقابل، میزان دوری یا نزدیکی مکانی و زمانی منبع تهدید، شدت تهدید احتمالی و میزان عواقب احتمالی آن و تأثیر اوضاع تاریخی بر وقوع آن دارد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۵۹)، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این گزاره از مکتب کپنهاگ از این منظر برای موضع پژوهش حاضر مفید است که عوامل تهدیدزای جمهوری آذربایجان برای ایران، از آنجایی که صرفاً شکل گفتاری - در قالب اظهار نظر مقامات - ندارد و در موارد متعددی به شکل مقوله‌های مکتوب همچون آثار نوشتاری رسمی و کتب درسی نیز به چشم می‌خورد، پیچیدگی معضل امنیتی ایران در روابطش با جمهوری آذربایجان را می‌تواند به خوبی تبیین کند.

مکتب کپنهاگ، همچنین دو «فهم»<sup>۴</sup> از رابطه میان امنیت و سیاست ارائه می‌دهد که یکی از آن‌ها بر این امر تأکید دارد که وقتی یک «بازیگر امنیتی‌ساز»<sup>۵</sup> به «تهدید وجودی»<sup>۶</sup> آشکاری برای طرف مقابل خود تبدیل می‌شود و از این طریق باعث ایجاد یک موضوع امنیتی می‌گردد که خارج از حوزه «سیاست عادی» قلمداد شود، از این لحظه ما با یک مورد «امنیتی‌سازی»<sup>۷</sup> در روابط طرفین مواجه هستیم (Balzacq, 2019: 342). فرآیند امنیتی‌سازی را می‌توان بدینسان تبیین کرد که «بازیگر امنیتی‌ساز با استفاده از کلمات و مفاهیم، یک پدیده را به‌عنوان تهدید معرفی می‌کند و با این اقدام، اولین گام جهت امنیتی‌سازی یک پدیده برداشته می‌شود.» (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۴).

1threat

2Text

3Speech

4Understandings

5securitizing actor

6Existential Threat

7secritization

زمانی یک پدیده تبدیل به پدیده‌ای امنیتی می‌شود که بازیگر امنیتی‌ساز، طی فرآیندی، پدیده‌ای را امنیتی کند و مخاطب وی نیز آن را به عنوان پدیده‌ای امنیتی دریافت کند (قرشی، ۱۳۹۳: ۳۳). از طرفی؛ هر فرد، نهاد و کشوری می‌تواند یک پدیده را امنیتی کند و پدیده‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز می‌توانند قابلیت امنیتی شدن داشته باشند (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۴). در نتیجه، مسئله امنیتی شدن روابط دو کشور می‌تواند طیف وسیعی از موضوعات گوناگون در حوزه‌های مختلف را در بر گیرد که هر یک به تنهایی یا در پیوند با یکدیگر، روابط دو کشور را کاملاً متأثر کرده و آن‌ها را به تهدیدی علیه یکدیگر تبدیل سازد. این گزاره‌های موجود در مکتب کپنهاگ از این منظر برای تبیین موضع مقاله حاضر قابل استفاده است که جمهوری آذربایجان از طریق سیاست‌های هویتی خاص خود - که مبتنی بر ایدئولوژی پان‌ترکیسم است - با استفاده از برخی مفاهیم و کلمات، موجودیت ایران را تهدید می‌کند و مفاهیمی مانند قومیت و زبان در آذربایجان را به عواملی تهدیدزا برای امنیت ملی ایران تبدیل می‌کند.

در مجموع نظر به اینکه نظریه فوق، قابلیت بالایی در تبیین مسئله امنیت منطقه‌ای دارد، با استفاده از آن می‌توان نگاه دقیق‌تری به امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان مبذول داشت.

### ادبیات پژوهش

در زمینه موضوع پژوهش حاضر، مقالات و کتاب‌هایی به رشته تحریر درآمده‌اند که تأثیر سیاست‌های پان‌ترکیستی در روابط جمهوری آذربایجان با ایران از جمله موضوعات مورد بررسی در آن‌ها بوده است. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «جمهوری آذربایجان، ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت‌سازی» اشاره کرد که شامل مقالاتی از پژوهشگران و نویسندگان حوزه مطالعات قفقاز است. در این کتاب که توسط «حسین احمدی» در سال ۱۳۹۴ گردآوری شده است، سعی شده به موضوع سیاست‌های هویتی در جمهوری آذربایجان و با هدف پر کردن خلاء پژوهشی در این زمینه جهت اتخاذ سیاست‌های ملی توسط مسئولان کشور پرداخته شود. کتاب دارای چند مقاله بسیار کاربردی در زمینه موضوع پژوهش حاضر است که از نقاط قوت کتاب نیز به شمار می‌رود. مقاله «کاوه بیات»

با عنوان «برای خاتمه دادن به مسأله آذربایجان»، به طور صریح و بی‌پرده‌ای به مشکل ایران در منطقه قفقاز - که مبتنی بر «مسأله پان‌ترکیسم در کشور جمهوری آذربایجان» است - پرداخته است. مقاله دیگری با عنوان «ملی‌گرایی بدون ملت» از دیگر نقاط قوت این کتاب است که توسط «سالار سیف‌الدینی» از پژوهشگران حوزه مطالعات قفقاز نوشته شده است. در این مقاله، مسأله ملت‌سازی مبتنی بر پان‌ترکیسم در جمهوری آذربایجان با بهره گرفتن از نظریه «کارل دویچ» نظریه پرداز آمریکایی در حوزه علوم سیاسی، تبیین شده است. وی ضمن واکاوی انتقادی ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان، به چشم‌انداز نظری هویت‌سازی و هویت‌یابی در جمهوری آذربایجان پرداخته است.

نقطه قوت دیگر کتاب، مقالات ارائه شده توسط گردآورنده این کتاب - حسین احمدی - است. وی در مقالاتی از جمله «بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان»، «دلایل تیرگی روابط ایران و جمهوری آذربایجان» و «چرایی و چگونگی تغییر برخی اسامی ایرانی در جمهوری آذربایجان»، به خوبی سیاست‌های هویتی در این کشور را - که منجر به شکل‌گیری ایران‌هراسی و متعاقب آن ایران‌ستیزی در جمهوری آذربایجان شده است - تبیین کرده است. مقاله «بررسی علت‌های سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان» پژوهشی از محمدجعفر جوادی ارجمند، حبیب رضازاده و سعیده حضرت‌پور است که به بررسی علل سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان می‌پردازد. نگارندگان در این مقاله، به این امر پرداخته‌اند که سردی روابط دو کشور متأثر از این شش مولفه داخلی و خارجی است: «پدیده قومگرایی»، «فعالیت‌های دینی ایران در جمهوری آذربایجان»، «بحران قراباغ و رابطه ایران با ارمنستان»، «اختلاف نظر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر»، «نقش و نفوذ ترکیه»، «نفوذ اسرائیل در منطقه و روابط آن با جمهوری آذربایجان» و «سیاست‌ها و هدف‌های آمریکا در منطقه».

مقاله دیگری تحت‌عنوان «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان» اثر الهه کولایی و قاسم اصولی، پژوهشی است که با روش تفسیرگرایی هرمنوتیک، امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان را مورد بررسی قرار داده است. نگارندگان در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که از سال ۱۹۹۵ مجموعه‌ای از عوامل مادی، عوامل ارزشی و هنجاری، اسلام سیاسی در ایران، سرشت غیردینی رژیم جمهوری آذربایجان، هویت قومی، همسویی آذربایجان با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل، موجب

امنیتی شدن روابط دو کشور شده‌اند. نویسندگان این مقاله بر این باورند که با وجود ظرفیت‌های معنابخش و هویت‌بخش مثبت بالقوه، با توجه به اینکه هیچ یک از دو کشور گامی اساسی در جهت هویت‌بخشی مثبت و زدودن رابطه بین‌الذنهانی دشمنی‌آلود برنداشته‌اند، رابطه دو کشور همچنان به صورت امنیتی تداوم یابد.

### «پان‌ترکیسم»

«پان‌ترکیسم» یک ایدئولوژی افراطی قومیت‌گرایانه است که بر این پایه استوار است که «تمام مردمان ترک‌تبار و حتی ترک‌زبان، یک ملت واحد را تشکیل می‌دهند که باید تحت لوای یک دولت واحد و مستقل ترکی قرار گیرند» (رضا، ۱۳۸۳: ۵۴۹). این دولت واحد نیز از نظر اغلب نظریه‌پردازان پان‌ترکیست به رهبری ترکیه می‌بایست شکل گیرد (رسول‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۹). هدف پان‌ترکیسم گردآوردن همه ترک‌زبانان جهان، از جمله ترک‌زبان‌های ترکیه، جمهوری آذربایجان، قبرس، بلغارستان، شبه‌جزیره بالکان، آسیای مرکزی، عراق، ایران، افغانستان، چین، قفقاز، کریمه، ماوراء قفقاز، تاتارستان، روسیه تحت رهبری ترکیه است (رضا، ۱۳۸۳: ۵۵۰). در واقع می‌توان گفت که هدف اصلی و نهایی این ایدئولوژی، ساختن کشوری فراتر از ترکیه برای ترک‌ها و ایجاد یک کشور واحد تماماً ترک است. در مجموع پان‌ترکیسم جنبش «الحاق‌گرایانه» ای است که در پی تلاش برای وحدت فرهنگی یا مادی یا هر دو، میان تمام مردمی است که به صورت واقعی یا ظاهری ریشه‌های ترکی دارند (لاندو، ۱۳۹۶: ۱۹). از این منظر، ایران در کانون تهدید هرگونه کنشی خواهد بود که در راستای تحقق مبانی این ایدئولوژی الحاق‌گرایانه توسط بازیگران و پیش‌برندگان آن انجام می‌گیرد.

از جمله تئوریسین‌های مهم پان‌ترکیسم می‌توان به «ضیاء گوک آلپ»، «احمد آقاییف» (آقا اوغلو) و «یوسف آکچورا» اشاره کرد. فردی که بیش از هر کس دیگری در زمینه ناسیونالیسم ارتجاعی عربی و ترکی، به‌ویژه «پان‌ترکیسم» نقش ایفا کرد، «آرمینوس هرمن وامبری»<sup>۱</sup> (۱۸۳۲ - ۱۹۱۳) یهودی تبعه مجارستان بود. وی یکی از اولین کسانی بود که ایدئولوژی «پان‌تورانیسم» را ترویج داد و با ارتباطی که با سیاستمداران ترک عثمانی برقرار کرد توانست این ایدئولوژی را گسترش دهد (کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۰).

1 Arminius Vámbéry

این شرق‌شناس یهودی اولین نظریه‌پرداز پان‌ترکیسم بود که استدلالش را بر این پایه استوار کرد که تمامی گروه‌های ترک‌زبان به یک نژاد تعلق دارند و تنها بر اساس نشانه‌های روبنایی به چند شعبه تقسیم شده‌اند (لاندو، ۱۳۹۶: ۲۲).

«اسماعیل بای گاسپرینسکی» (۱۸۵۱-۱۹۱۴) ادیب و معلم تاتاری را دیگر بنیان‌گذار مؤثر ایدئولوژی پان‌ترکیسم باید دانست. وی در کنار فعالیت‌هایی مانند تأسیس مؤسسات آموزشی و انتشار کتاب‌ها و جراید برای تاتارهای روسیه، اقداماتی در راستای تأکید بر نقاط مشترک دینی، قومی و زبانی مسلمان‌های روسیه را در قالب وحدت تمام ترک‌های منطقه در دستور کار قرار داد (واند، ۱۳۶۹: ۴). گاسپرینسکی معتقد به «ترکیسم» ی بود که یک برنامه فرهنگی و مبتنی بر زبان باشد و پس از آن پان‌ترکیسم را در نظر داشت. وی به جهت رفع حساسیت روس‌ها می‌گفت وحدت ترک‌زبانان باید خصیصتی معنوی، زبانی و فرهنگی داشته باشد و شعار مشهورش «دیلده، فیکیرده، ایشته بیرلیک» (وحدت در زبان، فکر و عمل) بود. گاسپرینسکی نخستین پیش‌شرط وحدت ترک‌زبانان جهان به اصطلاح ترک -از بالکان تا چین- را ایجاد زبانی واحد و یکسان‌اللغه می‌دانست که این مهم را در نشریه‌اش -ترجمان- دنبال می‌کرد (سویتوخوفسکی، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۴).

**تأثیر عامل ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» در امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان**

برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر این باورند که اشتراکات فرهنگی و تمدنی میان دو کشور، می‌تواند سبب همگرایی بیشتر آن‌ها گردد و رفتارهای یکسان‌تر و همسوتری از خود بروز دهند تا همکاری میان آن‌ها نیز بیشتر شود (Wendt, 1999: 36). در عین حال برخی دیگر معتقدند همبستگی‌های فردی و قومی میان مردم دو کشور می‌تواند سبب مشروعیت یافتن مداخله در امور داخلی یکدیگر و در نتیجه امنیتی شدن روابط دو کشور شود (بوزان، ۱۳۹۰: ۲۲۲). در بحث امنیتی شدن روابط دو کشور، عنصر اصلی مشخص‌کننده آن، الگوی دوستی و دشمنی آن‌ها با یکدیگر است؛ منظور از دوستی، وجود طیفی از روابط دوستانه که مولفه‌های حمایت و حفاظت از یکدیگر در آن وجود داشته باشد و منظور از دشمنی نیز روابطی است که طیفی از هراس و تهدید در آن وجود دارد (بوزان، ۱۳۹۰: ۲۱۵). مبتنی بر این نظر «باری بوزان»، امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری



آذربایجان در این مقاله از این منظر پیش فرض گرفته شده که در اغلب مقاطع، طیفی از تحولات غیردوستانه هویتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مرزی میان دو کشور جاری بوده که بر اساس آن، هراس، سوءظن و تهدید بیش از هر مؤلفه دیگری در روابط آن‌ها وجود داشته و بر پایه آن می‌توان الگوی روابط دو کشور را نیز ترسیم کرد. در ادامه، چهار عرصه اثرگذار در امنیتی شدن روابط دو کشور - که جملگی متأثر از سیاست‌های پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان بوده - مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

### ۱. پان‌ترکیسم و نام‌گذاری جمهوری آذربایجان

تا قبل از سال ۱۹۱۸ میلادی اثری از وجود کشوری با نام آذربایجان به‌عنوان یک ملت - دولت در منطقه قفقاز دیده نمی‌شود. تا قبل از این سال، سرزمینی که امروزه با این نام در جهان شناخته می‌شود، به‌عنوان بخشی از روسیه تزاری بود و پس از سال ۱۹۲۰ نیز مجدداً به بخشی از شوروی تبدیل شد. این واقعیت سبب شده که روابط ایران و جمهوری آذربایجان دارای یک ویژگی مشخص باشد: «اینکه جمهوری آذربایجان برای قرن‌ها بخشی از سرزمین ایران بوده است» (Alili, 2015: 2). تا قبل از قراردادهای ترکمنچای و گلستان، این منطقه تحت عنوان اران (در برخی منابع آلبانیا)، طی قرن‌ها به‌عنوان بخشی از جغرافیای سیاسی و تاریخی ایران به حساب می‌آمد (رضا، ۱۳۹۰: ۲۱). البته از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در میان روشنفکران قفقازی ایده‌های استقلال‌خواهانه‌ای به‌وجود آمده بود اما هیچ‌گاه این ایده‌ها تحت عنوان تأسیس کشوری با نام آذربایجان دنبال نمی‌شد. حتی این روشنفکران، دولت خودخوانده‌ای را که در این منطقه تأسیس کردند نام «جمهوری دموکراتیک مسلمان شرق قفقاز» بر آن نهادند و پر واضح است که در این عنوان نیز هیچ اشاره‌ای به آذربایجان نشده است. در ادامه اما، مؤسسان این تشکل، به درخواست حکومت عثمانی - که در آن دوران در قفقاز و آناتولی سیاست‌های خود را بر ایدئولوژی پان‌ترکیستی بنا نهاده بود - در عرض چند روز نام خود را از «جمهوری دموکراتیک مسلمان شرق قفقاز» به «جمهوری دموکراتیک آذربایجان» تغییر دادند (Babayan, 2010). بدینسان در سال ۱۹۱۸ حزب مساوات آذربایجان تحت حمایت عثمانی‌ها در باکو تأسیس شد که سیاست این حزب پیروی از ایدئولوژی الحاق‌گرایانه پان‌ترکیسم بود و خود را طرفدار وحدت ترکان جهان اعلام کرد و از همین زمان، اعتراض

ایرانیان به اطلاق نام آذربایجان برای مناطق شمال رود ارس آغاز شد. به همین دلیل «محمدامین رسولزاده» مؤسس دولت جدید جمهوری آذربایجان در واکنش به اعتراض ایرانیان به این نامگذاری، طی مقاله‌ای مدعی می‌شود «آذربایجان جنوبی نیز (منظور آذربایجان ایران است) از تأسیس دولت و جامعه‌ای برای خودشان بر اساس عنصر «ترکیت» استقبال می‌کند (Nassibli, 2012: 14).

نظر به فروپاشی دولت مستعجل مساواتی، به نظر می‌رسید در ادامه، تاکید چندانی در تداوم تاکید بر اطلاق نام آذربایجان برای مناطق شمال رود ارس از سوی مقامات دولت شوروی انجام نگیرد. اما در زمان بلشویک‌ها نیز موضوع اطلاق نام آذربایجان برای مناطق مزبور حتی با شدت و حدت بیشتری ادامه می‌یابد. در این راستا «واسلی بارتولد» دانشمند و شرق‌شناس روس می‌کند که اطلاق نام جمهوری آذربایجان بر مناطق شمال رود ارس در زمان شوروی به این دلیل حفظ شد که گمان می‌رفت با حفظ این نام، آذربایجان ایران بعد از مدتی به آذربایجان شوروی ملحق شود (ایزدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۷). وی در سال ۱۹۲۴ طی یک سخنرانی تاکید کرد نام آذربایجان قفقاز پس از انقلاب اکتبر از آن جهت برای آن منطقه برگزیده شد که پس از تأسیس جمهوری آذربایجان گمان می‌رفت آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یک واحد جغرافیایی و سیاسی مستقل را ذیل حاکمیت شوروی تشکیل دهند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۷۱). شواهد تاریخی نیز گواهی می‌دهند که یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در شکل‌گیری هویت مستقل در جمهوری آذربایجان، یک تلاش غیردرون‌جوش از سوی استالین بود تا این منطقه را از نفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی جدا کند (کولایی، ۱۳۹۴: ۴۳۶).

تمام موارد فوق حاکی از آن است که اساس‌گزینش نام آذربایجان بر منطقه‌ای که برابر با اسناد متعدد تاریخی، نامش هیچ‌گاه آذربایجان نبوده، یک اقدام تقابلی با تمامیت ارضی ایران بوده که همواره این ظرفیت نهفته را در خود داشته که جمهوری آذربایجان و ایران دچار چالش‌های امنیتی جدی شوند. ضمن اینکه این مسئله فقط به انتخاب نام آذربایجان نیز ختم نمی‌شود بلکه به زعم کارگزاران جمهوری آذربایجان، سرزمینی به نام ایران هیچ‌گاه در تاریخ وجود نداشته است و این نام از زمان رضاشاه به وجود آمده است (Rüstəmhanlı, 2016). حال آنکه حداقل در آثار مکتوبی که از ایران نام برده شده است

بیش هزار سال می‌گذرد. به‌عنوان مثال در شاهنامه فردوسی بارها از مفاهیمی همچون ایران و ایران‌زمین و ایرانی یاد می‌شود (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵). مثل:

دریغ است ایران که ویران شود / کنام پلنگان و شیران شود

همه جای ایران سرای من است / که خوب و بدش از برای من است

حتی در آثار شعرای آذربایجان، اران و شروان نیز این مهم دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، نظامی گنجوی شاعر پارسی‌گوی آذری در شعری می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد / دل ز تن به بود، یقین باشد

در مجموع باید گفت هرگونه اندیشه‌ای که اطلاق نام آذربایجان برای شمال رود ارس را تصادفی و بدون مطامع خاصی بداند، خوش‌خیالی محض و ساده‌انگاری مطلق در این موضوع خطیر است و با مرور اندیشه‌های تئوریک‌های پان‌ترکیسم به خوبی مشخص می‌شود که این نام‌گذاری حساب‌شده و با برنامه‌ریزی قبلی بوده و به هیچ وجه تصادفی نبوده است؛ حتی توضیحات خود رسول‌زاده که سعی در توجیه این امر داشته، بیش از پیش بر این ادعا صحه می‌گذارد (عرفانیان، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۱). حتی برخی معتقدند تغییر رویه ضد ایرانی فعلی باکو تنها با تغییر نام این کشور میسر است. «کاوه بیات» پژوهشگر ارشد مطالعات قفقاز معتقد است از آنجایی که موسسان جمهوری آذربایجان با انتخاب نام یک ایالت ایران برای کشور خود، اساس هویت این کشور را در ستیز و تقابل با تمامیت ارضی ایران قرار دادند؛ تا زمانی که مقامات باکو به تغییر و تصحیح نام و رسم خود واداشته نشوند و این مسأله به هر طریقی که می‌شود، حل نگردد، تهدید تمامیت ارضی ایران با استفاده نام آذربایجان و تاکید بر اصطلاحات آذربایجان شمالی و جنوبی پابرجا خواهد ماند (بیات، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۱۱).

۲. **نمودهای ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» در سپهر سیاسی-اجتماعی جمهوری آذربایجان**  
شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تا پیش از سده پنجم هجری قمری (یازدهم میلادی)، کوچ ترکان به اراضی قفقاز و آذربایجان صورت نگرفته است (رضا، ۱۳۹۰: ۲۰۵). به همین دلیل، زبان ترکی، به تدریج و از این زمان به بعد وارد این منطقه شده است. حتی تا قبل از این تاریخ، اقوام ترک همواره به این مناطق حمله می‌کردند و به همین خاطر مورد نفرت

مردمان این مناطق به ویژه اهالی آذربایجان و اران بودند. به طوریکه قطران تبریزی شاعر مشهور آذربایجان در سده پنجم هجری، کینه مردم این دیار از ترکان مهاجم را در این بیت به خوبی نشان داده است (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۹۱):

کمر بستند بهر کین شه، ترکان پیکاری  
همه ییک رو به خونخواری، همه یک دل به جراری

باوجود ورود ترکان به این منطقه، تا سال‌های بعد نیز همچنان کینه مردم نسبت به ترکان مهاجم باقی ماند. در تأیید این امر می‌توان به ابیاتی از اشعار نظامی گنجوی شاعر آذربایجانی قرن ششم هجری قمری اشاره کرد:

ترکی صفت وفای ما نیست / ترکانه سخن سزای ما نیست  
آن کز نسب بلند زاید / او را سخن بلند باید

به نثرین ترکان زبان برگشاد / که بی‌فتنه ترکی ز مادر نژاد (گنجوی، ۱۳۸۶: ۴)

آثار ادبی فوق به‌عنوان دو نمونه از صدها موردی که اثبات‌کننده ترک نبودن آذربایجان از نظر نژاد، قوم یا تبار است، نشان می‌دهد که «پان‌ترکیسم» برای فعالیت در این منطقه باید فعالیت بیشتر، هدفمندتر و هوشمندانه‌تری انجام می‌داد. به همین خاطر اساس انتخاب نام آذربایجان برای منطقه‌ای که در تاریخ با نام اران، شروان و آلبانیا شناخته می‌شود، اولین گام هوشمندانه‌ای بود که پان‌ترکیست‌های آموزش دیده شده آذربایجانی، نزد تشکیلات «ترک‌های جوان» عثمانی دیده بودند (دشتبانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). «محمدامین رسول‌زاده» مؤسس جمهوری آذربایجان یکی از همین افراد بود که در واقع مسئولیت تأسیس یک کشور مبتنی بر قومیت ترک بر روی دوش او نهاده شد. رسول‌زاده در جهت نیل به این هدف، حزب مساوات را با مرام ترک‌گرایی تأسیس کرد و اذعان می‌کند که این حزب از نظر ایدئولوژی مطلقاً طرفدار ترکیه و ترک‌گرایی بود و در همین راستا نام «تورک عدم مرکزیت مساوات فرقه‌سی» را برای حزب دولتی خود برگزید (رسول‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۱).

۱. «تورک عدم مرکزیت مساوات فرقه‌سی» در ژوئن سال ۱۹۱۷ از ادغام دو حزب «مساوات» (حزب «محمدامین رسول‌زاده») و «عدم مرکزیت تورک» (حزب «نسب بی یوسف بیلی») به وجود آمد که دفتر مرکزی آن در باکو شکل گرفت و شعبه دوم آن نیز در گنجه به فعالیت پرداخت.

رسول‌زاده در راستای ساخت و تقویت هویت ترکی خالص برای مردم جمهوری آذربایجان بیان می‌کند که مناطقی که تُرکان آذربایجانی در آن زندگی می‌کنند در طول تاریخ همواره مسکن «ملت تُرک» بوده و ولایاتی چون باکو، گنجه، ایروان و تبریز همواره شاهد برپایی حکومت‌های تُرک بوده است (رسول‌زاده، ۱۳۹۲: ۹). وی در اجلاس باکو در سال ۱۹۱۷ اعلام کرد: «دیگر ترک‌ها فهمیده‌اند که آن‌ها ابتدا ترک هستند و بعد مسلمان» (حسنلی، ۱۳۹۰: ۱۹). وی که در ابتدا تحت تأثیر آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی، گرایشات «وحدت اسلامی» داشت، پس از مدتی از «اتحاد اسلامی» به سمت «تُرک‌گرایی» گرایش پیدا کرد و تا جایی پیش رفت که به صراحت اعلام کرد «وحدت زبانی از وحدت دینی ضروری‌تر است و دین تنها یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ملت و در واقع آخرین آن است» (قربانوف، ۱۳۹۳: ۶۹).

در مجموع از ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان، ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» در سپهر سیاسی-اجتماعی این کشور جریان داشت و با تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ نیز گسترش بیشتری یافت (Valiyev, 2005: 5-9). در این دوران گروهی از مسلمانان قفقاز که در استانبول زندگی می‌کردند، جذب این گفتمان شدند. ناامیدی و سرخوردگی این افراد از انقلاب مشروطه ایران، و ناکامی انقلاب سوسیالیستی شوروی باعث شده بود این افراد راحت‌تر جذب ایدئولوژی پان‌ترکیسم شوند و در نتیجه این‌ها به‌عنوان منادیان اولیه این ایدئولوژی در قفقاز و به‌طور مشخص در جمهوری آذربایجان شوند (اتابکی، ۱۳۸۱: ۲۲). از طرفی، شمال و جنوب رود ارس از ابتدا کانون توجه پان‌ترکیست‌ها قرار داشته است؛ چنانچه در تأیید این مدعا می‌توان به اظهار «ژرژ گولیس» اشاره کرد که وی فتح قفقار را «گرامی‌ترین و مقدس‌ترین» آرزو و هدف تُرکان می‌دانست و معتقد بود تُرک‌ها قصد فتح آن را دارند و هیچ‌گاه این قصد را کنار نخواهند گذاشت (واند، ۱۳۶۹: ۱۸۴). «خالده ادیب» از پان‌ترکیست‌های باسابقه و فعال نیز در گردهمای بزرگ «تُرک اجاقی» در سال ۱۹۲۰، استقلال آذربایجان را نخستین گام مهم در رسیدن به آرمانشهر توران بزرگ اعلام کرد (لانودو، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

با روی کار آمدن «ابوالفضل ایلچی بیگ» در جمهوری آذربایجان، ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای سیاسی دولت باکو تبدیل شد. حتی وی در



ابتدای تشکیل دولت، پیشنهاد تشکیل یک کنفدراسیون واحد ترکی را با ترکیه مطرح کرد که در آن از وحدت ترک‌ها از «آذربایجان بزرگ» تا آناتولی با جمعیتی بالغ بر ۱۱۰ میلیونی، صحبت شد (بیات، ۱۳۸۱: ۸۹). در این دوران، با طرح مباحثی همچون «آذربایجان جنوبی» و «آذربایجان شمالی»، موضوعی تحت عنوان پیوند دو آذربایجان بر اساس همبستگی ترکی و تشکیل «آذربایجان واحد» مطرح و اعلام شد: «مردم آذربایجان باید به مثابه یک تمامیت واحد مورد شناسایی قرار گیرند؛ روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، باید میان ملت تقسیم شده ما اعاده گردد و تمام موانع بر سر راه ایجاد رابطه مستقیم انسانی (دیدار اقوام و دوستان) باید ملغی گردد.» (Swietochowski, 1995: 200).

با سقوط دولت ایلچی‌بیگ در سال ۱۹۹۳ و روی کار آمدن «حیدر علی‌اف»، سیاست‌های ترک‌گرایانه باکو در ابتدا با کاهش قابل توجهی مواجه شد؛ با این حال این سیاست‌ها به دلیل ریشه داشتن جریان‌های پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان، همچنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های این کشور به ویژه در رابطه با ایران باقی مانده است (Shaffer, 2017: 117). تداوم ترک‌گرایی در سیاست‌های جمهوری آذربایجان سبب شد در دوران علی‌اف نیز باکو و آنکارا بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شوند. به طوری که در خط مشی سیاست خارجی او آورده شد: «تغییرات سنجیده و عمیق در روابط با ترکیه هم برای کشور ما و هم برای توسعه اتحاد دنیای ترک و تقویت این دنیا بسیار سودمند و بااهمیت است» (Bəyat, 2004: 9). در نتیجه این نزدیکی، مقامات باکو در جهان‌بینی خود، ایدئولوژی پان‌ترکیسم را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی جهت‌دهنده به سیاست‌های این کشور در ساحات گوناگون خود قرار داد. امری که حتی باعث شد شعار «یک ملت، دو دولت»<sup>۱</sup> که شعار بی‌سابقه‌ای در رابطه بین دو کشور است - بارها از زبان مسئولان جمهوری آذربایجان شنیده شود (Əliyev, 2005). حتی با توجه به اینکه در سال ۱۹۹۳ با روی کار آمدن حیدر علی‌اف، اولین اقدامی که او انجام داد، تلاش برای برقراری رابطه دوستانه با روسیه و ایران بود، این مسأله موجب نگرانی آنکارا شد (Demir, 2003) و به همین دلیل، با کارشکنی‌های ترکیه، در روابط جمهوری آذربایجان

با ایران گشایش قابل توجهی حاصل نشد و در دوران او نیز درگیری‌های هویتی و امنیتی باکو با ایران کم و بیش ادامه یافت.

با فوت حیدر علی‌اف و روی کار آمدن الهام علی‌اف، سیاست‌های پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان - با توجه به تعمیق روابط این کشور با اسرائیل در این دوران - به شکل منسجم‌تری در تقابل با امنیت ملی ایران ادامه یافت. از آنجائی که یکی از اهداف کلان اسرائیل در منطقه قفقاز، کنترل و تاثیرگذاری بر پروژه پان‌ترکیسم است (فلاح، ۱۳۸۹: ۵۸-۴۹)، این موضوع بیشتر قابل درک است. اسرائیل از گذشته و در قالب اجرای سیاست موسوم به «دکترین پیرامون»<sup>۱</sup> برنامه‌های وسیعی از سیاست‌های هویتی و فرهنگی را در جمهوری آذربایجان طرح‌ریزی و اجرا کرده است. دکترین پیرامون یک استراتژی در سیاست خارجی تلاویو است که توسط «دیوید بن‌گورین»<sup>۲</sup>، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، مبتنی بر برقراری روابط امنیتی استوار با کشورهای غیر عرب در آسیا است، تدوین شده است (Boucek and Revkin, 2011:20). در این راستا انجمنی تحت عنوان «انجمن بین‌المللی اسرائیل-آذربایجان» تأسیس شده که از جمله اهداف اصلی آن، تلاش برای جایگزینی ایدئولوژی قومیتی و پان‌ترکیستی به جای باورهای دینی و شیعی است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۵: ۶۴). بر این اساس در طول سال‌های پس از به قدرت رسیدن الهام در جمهوری آذربایجان، کنفرانس‌های زیادی در مورد تُرک‌شناسی در اسرائیل برگزار شده است و مقالات متعددی توسط اساتید دانشگاه‌های این کشور تولید شده که در آن‌ها زمینه‌های تقویت ایدئولوژی پان‌ترکیسم مورد توجه قرار گرفته است (اسدی، ۱۳۸۵: ۸۱).

همچنین در دوران زمامداری الهام علی‌اف، مبتنی بر پیگیری سیاست‌های ترک‌گرایانه، در موزه «استقلال آذربایجان» در باکو، بخش بزرگی به نام «آذربایجان جنوبی» تأسیس شد که هدف از آثار به نمایش گذاشته شده در این بخش، تظهير و حمایت از جریان ضد ایرانی و تجزیه‌طلب «فرقه دموکرات آذربایجان» در سال ۱۹۴۵ در ایران است (دادگر، ۱۳۹۴: ۳۴۳). در آکادمی جمهوری آذربایجان نیز دفتری با عنوان «آذربایجان جنوبی» با حضور فعالان قومیت‌گرای ایرانی تشکیل شده که در زمینه تاریخ

1 Periphery doctrine  
2 David Ben-Gurion

و ادبیات با تکیه بر ترویج آثار پان‌ترکیستی و تجزیه‌طلبانه ضد ایرانی کار می‌کند و محتوای تولید شده را به ایران وارد می‌کند (دادگر، ۱۳۹۴: ۳۳۸). طبیعی است که هر یک از این اقدامات دولت باکو، به تنهایی می‌تواند موجودیت ایران را با تهدیدات جدی هویتی مواجه کند و موجب امنیتی شدن روابط جمهوری آذربایجان با ایران شود.

### ۳. پان‌ترکیسم و نظام آموزشی جمهوری آذربایجان

به‌طور کلی در هر کشوری با استفاده از کتب درسی و مطالبی که در آن‌ها ارزش‌دهی می‌شوند، تفکر و رویکرد جامعه نسبت به مسائل گوناگون به ویژه مسائل هویتی شکل‌دهی می‌شود. آنچه که از بررسی کتب درسی جمهوری آذربایجان قابل دریافت است، تمرکز قابل توجه در ترویج ایدئولوژی پان‌ترکیسم است. بررسی محتوای کتب درسی تاریخ که در مدارس و دانشگاه‌های جمهوری آذربایجان تدریس می‌شود به وضوح تاریخ‌نویسی غیرمستند و غیرعلمی در تدوین آن‌ها را نشان می‌دهد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۶۷). در اغلب کتب درسی این کشور، هر کجایی که نام ایران و ایرانی برده می‌شود، با پسوندهای ضدارزشی مانند «خون‌آشام»، «متجاوز»، «خونخوار»، «اشغالگر» و مواردی از این دست همراه شده که با این تعبیر، ذهن نسل‌های گوناگون ساکن در این کشور متأثر شده و در فرآیند ملت‌سازی مبتنی بر این رویکرد ایران‌سیزانه، آن‌ها تبدیل به افرادی ضد ایران و ایرانی می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۶: ۹). این درحالی است که کشورها بر طبق عرف و آداب بین‌المللی تلاش می‌کنند تا با کشور همسایه خود، سال‌های متمادی بدون تنش‌های هویتی زندگی کنند. بدون شک اینگونه ایضاح کشور و ملت همسایه در کتب درسی توسط دولت باکو، خلاف عرف و آداب دیپلماتیک است.

ترویج قابل توجه ادبیات ضد ایران و ایرانی در کتب درسی در جمهوری آذربایجان می‌تواند موانع جدی و زیادی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر سر راه روابط میان دو ملت ایجاد کند (کفاش جمشید و قلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲). حتی در دوران زمامداری حیدر علی‌اف که تلاش‌هایی برای بهبود روابط این کشور با ایران صورت گرفت نیز به حساسیت‌های امنیتی ایران توجهی نشد و برای اولین بار، در کتب درسی جمهوری



آذربایجان رسماً مناطقی از ایران ذیل حاکمیت باکو قرار داده شد (کولایی، ۱۳۸۹: ۹۲). البته در پی اعتراضی که سفارت جمهوری اسلامی ایران نسبت به آن انجام داد، حیدر علی‌اف آن مطالب را موضع دولت خود ندانست و افزود: «جمهوری آذربایجان تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسد و هیچ کس نمی‌تواند نسبت به هیچ منطقه‌ای در ایران ادعا داشته باشد.» (Bəyat, 2004: 44). سخنی که صرفاً در حد اظهار نظر باقی ماند و در تدوین کتاب‌های درسی سال‌های بعد اعمال نشد.

به‌عنوان مثال، در کتاب «آتایوردو» به معنای «سرزمین پدری» که در کلاس پنجم ابتدایی تدریس می‌شود، مؤلفان آن به شکل قابل تأملی به بسط سیاست‌های هویتی مبتنی بر ایدئولوژی پان‌ترکیسم پرداخته‌اند و در مجموع، کتابی سراسر از مطالب ضد ایرانی را به رشته تحریر درآورده‌اند. طرح روی جلد این کتاب، نقشه جمهوری آذربایجان است که محدوده جغرافیایی آن شامل استان‌های شمال و شمال غربی ایران، از جمله آذربایجان‌های شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین و حتی کردستان است (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲). در کتاب تاریخ پایه هفتم نیز نقشه‌های متعددی چاپ شده که در اغلب آن‌ها ادعا شده که سرزمین‌هایی که در طول تاریخ به حکومت‌های مختلف ایرانی تعلق داشته، در واقع به «آذربایجان بزرگ» متعلق بوده است. در جلد نخست این کتاب، مناطق شمال غربی ایران شامل تبریز، خوی و ارومیه در کنار سرزمین کنونی جمهوری آذربایجان به عنوان بخشی از این کشور درج شده است. در کتاب تاریخ سال هشتم نیز سعی شده بر اساس ترویج تعصبات نژادی و مبتنی بر ایدئولوژی پان‌ترکیسم، قدمت حضور تُرکان در آذربایجان به زمان‌های بسیار دور و درازی در تاریخ ارجاع داده شود. در این راستا این ادعا مطرح شده که دولت صفوی را تُرکان - و نه ایرانیان - تأسیس کردند (خسروی‌جاوید، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

نگاه کتاب‌های درسی در جمهوری آذربایجان به مسئله حکومت «فرقه دموکرات آذربایجان» به رهبری «جعفر پیشه‌وری» نیز از جمله مواردی است که رویکرد پان‌ترکیستی با محوریت تهدید موجودیت و امنیت ایران در آن به وضوح قابل مشاهده است. در این کتاب‌ها از حرکت تجزیه‌طلبانه پیشه‌وری به عنوان «حکومت ملی آذربایجان جنوبی» نام برده می‌شود و چگونگی سقوط پیشه‌وری به عواملی همچون



فریب پیشه‌وری، مذاکرات قوام و واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به شوروی ارتباط داده می‌شود (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). این امر در حالی است که شواهد بسیاری نشان می‌دهد حرکت فرقه دموکرات در آذربایجان ایران، نه تنها از استقبال عمومی برخوردار نشد بلکه بسیاری گزارشات حاکی از انزجار مردم آذربایجان از آن می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۱: ۶۱-۴۴). در همین رابطه «جمیل حسنی» پژوهشگر اهل جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۴ کتابی را منتشر کرد که در آن با استفاده از اسناد از طبقه‌بندی خارج شده شوروی، به وضوح نشان داده است که استالین و باقراف و به طور کلی مقامات شوروی، نقش اصلی در شکل‌گیری فرقه دموکرات در آذربایجان را ایفا کردند (حسنی، ۱۳۹۴: ۲۲).

همچنین سقوط این فرقه که بلافاصله پس از این امر اتفاق افتاد که «ارتش سرخ» شوروی حمایت خود از فرقه دموکرات را برداشت، دلیل دیگری بر اثبات این مدعاست. در مجموع می‌توان گفت آنچه که در کتب درسی در جمهوری آذربایجان بیش از هر چیز دیگری مشاهده می‌شود، ترویج رویکرد قومیت‌گرایانه مبتنی بر ایدئولوژی پان‌ترکیسم است که با «ایران‌ستیزی» نیز آمیخته شده است و این امر ایران را با تهدیدات جدی هویتی و سرزمینی از سوی جمهوری آذربایجان مواجه می‌کند.

#### ۴. پان‌ترکیسم و بحران قراباغ

یکی از مواردی که در راستای سیاست‌های هویتی ایران‌ستیزانه در جمهوری آذربایجان توسط بسیاری از افراد و جریان‌های سیاسی این کشور مطرح شده، ادعای کمک ایران به ارمنه در مقابل آذربایجانی‌ها در جنگ قراباغ است. حتی برخی از مقامات باکو این ادعا را مطرح کرده‌اند که برقراری روابط ایران با ارمنستان به دلیل ترس دولت ایران از آذری‌های خودش است تا از طریق این ابزار، اهرم فشاری بر آنها داشته باشد (Rüstəmханlı, 2016). چنانچه پیش‌تر گفته شد، در مکتب کپنهاگ بر مقوله «مجاورت» تأکید بسیار زیادی می‌شود، زیرا اساساً تهدیدها فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل بلند پشت سر می‌گذارند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶)؛ بر این اساس از آنجایی که بحران قراباغ در نزدیکی مرزهای ایران خود به خود تهدیدی برای امنیت مرزهای ایران

است، دولتمردان باکو با وارد کردن اتهاماتی به ایران در مورد جنگ قراباغ، دامنه امنیتی شدن این مسأله برای ایران را بیشتر نیز می‌کنند. چنانچه با بحرانی شدن موقعیت باکو در بحران قراباغ، رهبران جمهوری آذربایجان بر آن شدند که به صراحت ایران را به ارائه کمک‌های تسلیحاتی و نظامی و حمایت از ارمنستان متهم کنند (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۲۴) و در این راستا با تشدید تبلیغات ضد ایرانی، دامنه این اتهامات را تا جایی گسترش دادند که شکست‌های پی‌درپی باکو را نیز مستقیماً به گردن ایران انداختند (امیری، ۱۳۸۵: ۲۵۲). بدین جهت در اینجا توضیحاتی در مورد بحران قراباغ ضروری به نظر می‌رسد:

در پی ناکامی‌های جمهوری آذربایجان در جبهه قراباغ، «ایاز مُطَلَب‌اف» از مقام ریاست جمهوری استعفا داد و از این مقام برکنار شد و ابوالفضل ایلچی‌بیگ رئیس حزب «جبهه خلق آذربایجان» به‌عنوان رئیس جمهور جدید این کشور انتخاب شد. وی که از ابتدا شعارهای تند ناسیونالیستی می‌داد و به شدت نیز غرب‌گرا بود (کولایی، ۱۳۹۴: ۱۹۲)، تبلیغ گفتمان «کمک ایران به ارامنه» را بیشتر از هر کسی در دستور کار دولت خود قرار داد و بدینسان، از زمان به قدرت رسیدن او، بیشترین حمله به موضع ایران در بحران قراباغ آغاز شد. دولتمردان باکو اگرچه در جبهه نبرد قراباغ، بیشترین همکاری تسلیحاتی و دیپلماتیک را با کشورهای غربی داشته‌اند، اما در عرصه عمومی سعی کرده‌اند بحران قراباغ را با مفهوم‌سازی خاصی به تقابل میان اسلام و مسیحیت تبدیل کنند (Wilhelmsen, 2009: 738). بر این اساس، مقامات جمهوری آذربایجان در رسانه‌های عمومی این کشور با تحریک احساسات مردم خود، به آن‌ها اینگونه القاء می‌کنند که ادعای حمایت ایران از مسلمانان، یک ادعای دروغین است و ایران با تفکر «شوونیسم فارسی» در جنگ قراباغ حامی ارامنه است تا هم مانع قدرت‌گیری آذری‌ها در کوتاه‌مدت شود و هم در بلندمدت از وحدت ترکان جلوگیری کند (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

ادعاهای فوق در حالی مطرح می‌شود که اسناد و شواهد بسیاری وجود دارد که نه تنها ایران در بحران قراباغ حامی ارامنه نبوده بلکه در مقاطعی حامی شماره یک باکو بوده است. به طوری که در زمان جنگ اول قراباغ در سال ۱۹۹۰، ایران میزبان بیش از

یکصد هزار آواره از جمهوری آذربایجان شد و با برپایی بیش از ۵۰ کمپ اسکان اضطراری به عنوان اولین کشور در پناه دادن به آوارگان جمهوری آذربایجان وارد عمل شد (کوهی اصفهانی و حق پناه، ۱۳۹۶: ۱۷۲). در تابستان سال ۱۹۹۲ نیز تعداد قابل توجهی از مجروحان آذربایجانی از جبهه قراباغ در بیمارستان تبریز مورد معالجه قرار گرفتند. در همین سال همچنین گروهی توسط دولت ایران از ارومیه به منطقه نخجوان اعزام شدند و در آنجا یک کمپ برای جنگ‌زدگان احداث کردند (Shaffer, 2017: 120).

به‌طور کلی، ایران در بحران قراباغ با توجه به مسلمان و شیعه بودن مردم جمهوری آذربایجان، ابتدا طرف باکو را در مقابل ایروان گرفت. حتی گفته می‌شود اگر کمک‌های ایران نبود، ارمنستان، باکو را هم می‌توانست اشغال کند (حقیقت‌پور، ۱۳۹۵). اما به دلیل سیاست‌های مبتنی بر قومیت‌گرایی ترکی که توسط مقامات باکو در بحران قراباغ دنبال می‌شد، مقامات ایران از جهت‌گیری به نفع باکو به سمت جهت‌گیری بی‌طرفی سوق پیدا کردند. با این حال ایران در تمام مقاطع بحران قراباغ، برای جلوگیری از خونریزی و کشتار مردم مسلمان جمهوری آذربایجان بر حفظ تمامیت ارضی این کشور تاکید کرد. تهران علاوه بر کمک‌های قابل توجه مستشاری نظامی، با برپایی اردوگاه‌هایی برای اسکان آوارگان آذربایجانی، موضع خود در حمایت از مسلمانان جمهوری آذربایجان را در عمل نیز نشان داد (اباذری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۳). در این راستا اقدام‌هایی از جمله ایجاد اردوگاه‌های ایمنی در سال ۱۹۹۳ و صابرآباد در سال ۱۹۹۴ برای اسکان آوارگان در جمهوری آذربایجان توسط هلال احمر جمهوری اسلامی ایران انجام گرفت. (beehner, 2005)

«سبحان طالب‌لی»، پژوهشگر آذربایجانی انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی ملی جمهوری آذربایجان در مورد موضع ایران در موضوع قراباغ اذعان می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران به دفعات، ارمنستان را محکوم و همیشه بر رفع دشمنی طرفین علیه یکدیگر تاکید کرده است. ایران همچنین به آوارگان جنگی که در نتیجه جنگ از سرزمین خود آواره شده بودند، کمک‌های انسان‌دوستانه ارائه داد و هنگام اشغال مناطق «قبادلی» و «زنگلان» بسیاری از ساکنان جمهوری آذربایجان را از مرگ حتمی نجات داد. ایران در ارائه خدمات و فرستادن کالاهای ضروری به جمهوری نخجوان نیز که در

نتیجه جنگ قراباغ در محاصره اقتصادی قرار گرفته بود، سهم و نقش مهمی را ایفا کرد» (طالب‌لی، ۱۳۹۶: ۱۲۲). جمهوری اسلامی ایران همواره برای میانجی‌گری میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان در زمینه حل بحران قراباغ و برقراری آتش‌بس، تلاش‌های دیپلماتیک قابل توجهی را در دستور کار خود قرار داده است (Gresh, 2006: 5). با این وجود، مقامات باکو هرگونه میانجی‌گری‌ای را که به ابتکار عمل ایران انجام شده، با اتخاذ مواضع ضد ایرانی رد کردند و در واقع این عامل بوده که کنشگری ایران در مساله قراباغ را با مشکل روبرو کرده است (Rocca, 2017: 547). به نظر می‌رسد انتظار مقامات باکو از ایران در بحران قراباغ چیزی مانند موضع ترکیه باشد که نه به شکلی میانجی‌گرایانه، بلکه موضعی کاملاً غیرمسالمت‌آمیز و یکجانبه به نفع جمهوری آذربایجان و به ضرر ارمنستان اتخاذ کند و بر این اساس، قطع کامل روابط دیپلماتیک با ایروان در دستور کار تهران قرار بگیرد (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۷). در این راستا حیدر علی‌اف هرگونه روابط میان ایران و ارمنستان را حمایت ضمنی تهران از ایروان دانسته و از آن ابراز نارضایتی کرد (Vatanka, 2003).

باکو همچنین تهران را همواره به دلیل قرار گرفتن در محور «روسیه-ارمنستان-ایران» و سیاست تقابل با جمهوری آذربایجان متهم کرده است. این در حالی است که قرار گرفتن ایران در این محور در واکنش به قرار گرفتن باکو در محور «ایالات متحده آمریکا-اسرائیل-ترکیه» بود (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۹۰). حتی برخی از مقامات باکو این ادعا را در فضای عمومی این کشور مطرح می‌کنند که امروزه ایران بیش از روسیه به ارمنستان کمک می‌کند و اگر کمک‌های تهران به ایروان نبود، ارامنه نمی‌توانستند در جبهه قراباغ به موفقیت‌هایی که تاکنون به دست آورده‌اند، نائل شوند و ایرانی‌ها علی‌رغم ادعای مسلمانی و شیعه بودن از طریق خاک ما در «آذربایجان جنوبی» به ارامنه کمک می‌کنند (Rüstemxanlı, 2016). در سال‌های اخیر نیز این ادعا همچنان توسط محافل سیاسی باکو تکرار شده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۹ روزنامه یینی‌مسلاوات جمهوری آذربایجان در گزارشی تحت عنوان «سپاه [پاسداران انقلاب اسلامی] حرکت‌هایی علیه جمهوری آذربایجان داشته است»، ایران را به حمایت از ارمنستان در مقابل جمهوری آذربایجان متهم کرد (Musavat, 2019).

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش تبیین شد، می‌توان گفت مساله پان‌ترکیسم در سیاست‌های دولت باکو، امنیت ملی ایران را با تهدید جدی مواجه کرده و این مؤلفه را به یکی از عوامل اصلی واگرایی میان ایران و جمهوری آذربایجان تبدیل کرده است (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۵: ۶). چنانچه در نظریه امنیت در مکتب کپنهاگ آمده، دولت‌هایی که در مجاورت هم قرار دارند، از کنش‌های تهدیدزای بازیگر امنیتی‌ساز، سریع‌تر متأثر می‌شوند. بر همین اساس، ایران نمی‌تواند مسائل هویتی در کشورهای همسایه خود به ویژه کشوری مانند آذربایجان را -که با ایران پیوستگی تاریخی، جغرافیایی، قومی و امنیتی دارد- نادیده بگیرد. از آنجایی که اساس سیاست‌های هویتی دولت جمهوری آذربایجان مبتنی بر ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» است -که تهدیدی جدی برای موجودیت ایران است- به نظر می‌رسد تا زمانی که چرخش بنیادینی در آن صورت نگیرد، روندی که تاکنون میان دو کشور جاری بوده همچنان ادامه خواهد داشت و مساله پان‌ترکیسم به عنوان عامل اصلی امنیتی شدن روابط تهران-باکو باقی خواهد ماند.

بنا بر تعریف فرایند امنیتی‌سازی که در مکتب کپنهاگ آمده است، بازیگر امنیتی‌ساز با استفاده از کلمات و مفاهیم، یک پدیده را به‌عنوان تهدید معرفی می‌کند و با این اقدام، اولین گام جهت امنیتی‌سازی آن پدیده برداشته می‌شود. جمهوری آذربایجان با سیاست‌های پان‌ترکیستی خود، مسئله آذربایجان را برای ایران به یک مفهوم تهدیدآمیز تبدیل کرده است. تحرکات باکو در مناطق آذری‌نشین ایران، به ویژه با بهره‌گرفتن از کمک دوک غربی -خاصه آمریکا و اسرائیل- مساله‌ای نیست که تهران بتواند از آن چشم‌پوشی کند. به همین خاطر ایران همواره باید نگران ناامنی و بی‌ثباتی در مناطق غربی و شمال غربی خود، از بابت سرایت احساسات قومیت‌گرایانه و جدایی‌طلبانه از سوی باکو باشد که می‌تواند یک منبع ناامنی جدی برای ایران تلقی گردد (-Sadegh Zadeh, 2008: 3). بر این اساس غایت اهداف ایران در قفقاز جنوبی، حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و امنیت ملی کشور است و از این منظر بسیار نسبت به حضور قدرت‌های خارجی و گرایش‌ات نژادگرایانه و قومیت‌گرایانه در منطقه نگران است (Ehteshami, 2002: 203).

مداقه در اینکه چرا جمهوری آذربایجان در سیاست‌های خود، با وجود پیوندها و اشتراکات بسیار زیادی که از مناظر مختلف با فرهنگ و تمدن ایرانی دارد، سیاست‌های واگرایانه مبتنی بر ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» را در دستور کار خود قرار می‌دهد، برای ایران از جهات مختلف قابل تأمل است. اول اینکه چرا با وجود اشتراکات فراوان دو کشور، کارگزاران جمهوری آذربایجان نه تنها در مسیر همگرایی با ایران قرار نگرفته‌اند، بلکه در اغلب اوقات سیاست‌های امنیتی‌ساز را در دستور کار خود قرار داده‌اند. همچنین باید در این امر که تنها یک عامل «اشتراک زبانی» باعث شده جمهوری آذربایجان در اوج همگرایی با ترکیه حرکت کند، تأمل کنیم و به چرایی این مسأله نیز بپردازیم. البته در بررسی این موضوع، نمی‌توان و نباید نقش و ضعف ایران را نادیده گرفت، بلکه باید ضمن آسیب‌شناسی آن، در ابتدا جلوی واگرایی بیشتر دو کشور و افزایش احتمال خطرات امنیتی گرفته شود و در مرحله بعد نیز گام‌هایی جهت اصلاح شرایط گذشته برداشته شود.

مکتب کپنهاگ در تبیین رابطه میان امنیت و سیاست بر این مهم تأکید دارد که وقتی یک «بازیگر امنیتی‌ساز» به «تهدید وجودی» آشکاری برای طرف مقابل خود تبدیل می‌شود و از این طریق باعث ایجاد یک موضوع امنیتی می‌گردد که خارج از حوزه «سیاست عادی» قلمداد شود، از این لحظه ما با یک مورد «امنیتی‌سازی» در روابط طرفین مواجه هستیم. جمهوری آذربایجان با برخی از سیاست‌های خود -که مبتنی بر ایدئولوژی پان‌ترکیسم است، عملاً تهدیدی برای موجودیت ایران می‌شود و بر همین اساس است که ایران نیز امنیتی شدن رابطه با همسایه شمالی خود را نمی‌تواند و نباید نادیده بگیرد. از آنجایی که در مقاله حاضر نشان داده شد که ایدئولوژی «پان‌ترکیسم» چه نقشی در امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان ایفا کرده و با توجه به این امر که می‌دانیم این ایدئولوژی از گرایش‌ات تهدیدکننده جدی برای امنیت ملی ایران است، باید به خوبی آن را واکاوی کرد و برای مقابله با آن از تمام ظرفیت‌های موجود استفاده کرد. از جمله ظرفیت‌هایی که ایران می‌تواند از آن برای خنثی کردن سیاست‌های امنیتی‌ساز باکو به کار گیرد، کنش‌هایی است که مبتنی با سیاست «اقدام متقابل» در

دستور کار قرار گیرد. این کنش‌ها می‌تواند طیف گسترده‌ای از سیاست‌های سلبی و ایجابی را در بر گیرد. سیاست‌های ایجابی همچون حمایت از گروه‌های قومی و مذهبی مخالف دولت باکو در جمهوری آذربایجان، و سیاست‌های سلبی همچون عدم اجازه به هر گونه برقراری ارتباطات فرهنگی و اجتماعی میان جمهوری آذربایجان با شهروندان ایران، به ویژه در شهرهای آذری‌نشین ایران، و منوط کردن آن به اصلاح روند فعلی جاری در سیاست‌های پان‌ترکیستی دولت باکو.

### منابع

- اباذری، مرتضی؛ رضازاده، حبیب؛ کریم‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، «قوم‌گرایی و تأثیر آن بر روابط جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره سیزدهم، صص ۲۳۹-۲۰۵.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۱)، «ناسیونالیسم ایرانی و آذربایجان»، مجله گفتگو، شماره ۳۳.
- احمدی، حسین (۱۳۹۰)، «بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان (با تأکید بر کتاب‌های تاریخی)»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲.
- احمدی، حسین (۱۳۹۶)، بررسی کتب درسی جمهوری آذربایجان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱)، «در آذربایجان چه گذشت؟»، مجله سیاسی-اقتصادی اطلاعات، شماره ۱۸۱-۱۸۲، صص ۶۱-۴۴.
- آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، دوره ۲۱، شماره ۶۲، صص ۱۶۸-۱۴۱.
- اسدی، حسین (۱۳۸۵)، «روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل و سردی روابط با جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- افضلی، رسول؛ سیدی اصل، محمد و محمودی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، «تبیین روابط ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد سازه‌نگاری»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲، صص ۲۶۴-۲۳۷.



- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، بررسی کشورشناسی جمهوری آذربایجان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح تهران.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، نشر مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، «کوشش‌های دولت جمهوری آذربایجان در تحریف نام آذربایجان»، کنفرانس یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی، دوره چهارم.
- امیری، مهدی (۱۳۸۵)، «ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم»، مجلس و پژوهش، سال ۱۳، شماره ۵۳، صص ۲۷۹-۲۳۹.
- ایزدی، رجب (۱۳۸۳)، «نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان»، مجموعه مقالات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (ایران، ملیت، قومیت).
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵)، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ترجمه: لیلا رین‌شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بوزان، باری (۱۳۹۰)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ویور، آلی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، کاوه (۱۳۸۱)، «جمهوری اسلامی و مسأله آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۳، صص ۹۲-۷۹.
- بیات، کاوه (۱۳۸۸)، توفان بر فراز قفقاز، تهران: نشر مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بیات، کاوه (۱۳۹۴)، «برای خاتمه دادن به مسأله آذربایجان»، جمهوری آذربایجان، ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت‌سازی، به کوشش حسین احمدی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

جانسیز، احمد؛ غله‌پور، مهرداد و میرزایی، مهرداد (۱۳۹۵)، «علل واگرایی بین ایران و جمهوری آذربایجان در پرتو نظریات امنیت منطقه‌ای»، همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، تهران: موسسه آینده پژوهی جهان اسلام. حسنی، جمیل (۱۳۹۰)، سیاست خارجی جمهوری خلق آذربایجان ۱۹۱۸-۱۹۲۰، ترجمه حسین شرقی، تهران: انتشارات حلیم علم. حسنی، جمیل (۱۳۹۴)، فراز و فرود فرقه دموکرات، ترجمه منصور همای، تهران: نشر نی.

حقیقت‌پور، منصور (۱۳۹۵)، «حیدر علی اف: قراباغ مال ایران»، دوهفته‌نامه وطن‌یولی، شماره ۷.

حسروی‌جاوید، کامروز (۱۳۹۶)، «بررسی کتاب درسی تاریخ هشتم مدارس جمهوری آذربایجان»، بررسی کتب درسی جمهوری آذربایجان، به کوشش حسین احمدی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.

دادگر، سیاوش (۱۳۹۴)، «اقدامات ضد اسلامی و ضد ایرانی جمهوری آذربایجان در چند سال اخیر»، جمهوری آذربایجان، ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت‌سازی، به کوشش حسین احمدی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. دشتبانی، داوود (۱۳۹۱)، فرآیند شکل‌گیری کشور آذربایجان از ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۸، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تحصیلی تاریخ.

دهقانی فیروزآبادی، جلال و علوی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷.

رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۹۲)، جمهوری آذربایجان: چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن، ترجمه تقی سلام‌زاده، تهران: انتشارات شیرازه.

رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۱)، «از اران تا آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۳.

- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۳)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۳، مدخل پانترکیسم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۹۰)، *آذربایجان و اران*، تهران: نشر هزار.
- سویتوخوفسکی، تادیوش (۱۳۹۶)، *آذربایجان و روسیه (۱۹۰۵-۱۹۲۰)*، شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- طالب‌لی، سبحان (۱۳۹۶)، «آسیب‌شناسی روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، *ایران و جمهوری‌های قفقاز جنوبی*، تهران: ایراس.
- عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عرفانیان، مسعود (۱۳۹۵)، *پیدایش جمهوری آذربایجان*، تبریز: انتشارات ایران‌شناخت.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۹)، *راهبردهای اسرائیل در اوراسیا (با تاکید بر آسیای مرکزی و قفقاز)*، تهران: موسسه اندیشه‌سازان نور.
- قرشی، سید یوسف (۱۳۹۳)، *امنیتی شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۵)، *پانترکیسم و پان‌آدریسم؛ مبانی، اهداف و نتایج*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد خوارزمی.
- کسروی، احمد (۱۳۳۵)، *شهریاران گمنام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کفاش جمشید، محمدرضا و قلی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و چالش‌های عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۸۶، صص ۱۷۲-۱۳۹.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۵)، *صهیونیسم در آذربایجان چه می‌کند؟*، تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.

کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ششم، شماره اول، صص ۷۵-۱۱۱.

کولایی، الهه (۱۳۹۴)، **سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی**، تهران: انتشارات سمت.

کولایی، الهه و اصولی، قاسم (۱۳۹۱)، «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره پنجم - شماره ۲، صص ۷۵-۹۴.

کوهی اصفهانی، مرضیه و حق پناه، جعفر (۱۳۹۶)، «مناقشه ناگور و قراباغ و امنیت منطقه‌ای: نقش و جایگاه ایران»، **ایران و جمهوری‌های قفقاز جنوبی**، تهران: ایراس. گنجوی، نظامی (۱۳۸۶)، **خمس نظامی**، تصحیح و توضیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

لاندو، جیکوب (۱۳۹۶)، **پاترکیسم؛ یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری**، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.

نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «تاملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهاردهم، شماره ۴.

واند، زاره (۱۳۶۹)، **افسانه پان‌تورانیسم**، ترجمه محمدرضا زرگر، تهران: انتشارات بینش و پروین.

#### منابع انگلیسی و آذری

Alili, Ahmad (2015), "Azerbaijan and Iran after the Sanctions: The Pathways of Advanced Engagement and Confrontation", **Center for Economic and Social Development, Azerbaijan**, Available at: [cesd.az/new/wp-content/uploads/2016/.../Azerbaijan-and-Iran-after-the-Sanctions.pdf](http://cesd.az/new/wp-content/uploads/2016/.../Azerbaijan-and-Iran-after-the-Sanctions.pdf), (Accessed on: 20/5/2017).

Babayan, David (2010), "Ethno-Political and Security Aspects of the Azerbaijan-Karabakh Conflict", Available at: <https://journal-neo.livejournal.com/16180.html>.

Balzacq, Thierry (2019), "Securitization Theory: Past, Present, and Future", **Polity** Vol. 51, no. 2 (April 2019), Pp 331-348.

Beehner, Lionel (2005) "Nagorno Karabakh: the Caucasus", **Council On Foreign Relations**, Available at: <http://www.cfr.org/armenia/nagorno-karabakh-crisis-caucasus/p9148> (Accessed on: 08/05/2017).

- Bəyat, Fərhad (2004), **Heydər Əliyevin İran İslam Respublikası ilə əlaqədar baxışları**, Bakı: İran İslam Respublikasının Bakıdakı Səfirliyi.
- Boucek, Christopher and Revkin, Mara (2011), “The Unraveling of the Salih Regime in Yemen”, **CTC Sentinel**, Vol. 4, No. 3, Pp 1-24.
- Demir, Ali Faik (2003), “Aliyev dönemi bitti, demek çok zor”, Available at: <http://arsiv.ntv.com.tr/news/229229.asp> (Accessed on: 2016/12/19).
- Ehteshami, Anoushiravan (2002), “The foreign policy of Iran”, **foreign policies of Middle East states**, London: Lynne Rienner publisher, Pp. 283-309.
- Əliyev, İlham (2005), “Azərbaycan Prezidenti İlham Əliyevin Türkiyənin Skay TV telekanalına müsahibəsi”, Azərbaycan Prezidenti, Available at: [http://archive.president.az/articles.php?item\\_id=20070814021304991&sec\\_id=14](http://archive.president.az/articles.php?item_id=20070814021304991&sec_id=14). (Accessed on: 20/9/2017).
- Gresh, Geoffrey, (2006), "Coddling the Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia", **Caucasian Review of International Affairs**, Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/104431/Full.pdf>, (Accessed on: 2017/12/13).
- Musavat (2019), “Sepah-ın Azərbaycana qarşı cəhdləri olub”, Available at: [https://musavat.com/mobile/news/sepah-in-azerbaycana-qarsi-cehdleri-olub-iddia\\_605239.html](https://musavat.com/mobile/news/sepah-in-azerbaycana-qarsi-cehdleri-olub-iddia_605239.html) (Accessed on: 2019/05/22).
- Nassibli, Nasib (2012), “Azerbaijan Iranian Relation: Past and Present”, **Journal of Azerbaijan studies**, Vol. 6, No. 3.
- Rocca, Noemi Maria (2017), “Regional Stability for National Survival: Iran’s Foreign Policy towards the Southern Caucasus and Central Asia in the Post-Soviet Era”, **International Relations and Diplomacy**, Vol. 5, No. 9, Pp. 544-553.
- Rüstəmxanlı, Sabir (2016), “İran Azərbaycanı içəridən dağıtmaq istəyir”, Available at: <https://metbuat.az/news/595978/sabir-rustemxanli-iran-azerbaycani-iceriden-dagitmaq-isteyir.html> (Accessed on: 2018/10/28).
- Sadegh-Zadeh, Kaweh (2008), “Iran's Strategy in the South Caucasus”, **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2, No. 1, Pp. 35-41.
- Shaffer, Brenda (2017), “The Islamic Republic of Iran’s Policy toward the Nagorno-Karabakh Conflict”, **The International Politics of the Armenian-Azerbaijani Conflict**, Editor: Cornell Svante E, United Kingdom: Palgrave Macmillan.
- Stritzel, Holger (2007), “Towards a Theory of Securitization: Copenhagen and Beyond”, **European Journal of International Relations**, Vol. 13 No. 3, Pp 357–383.
- Swietochowski, Tadeusz (1995), **Russia and Azerbaijan A Borderland in Transition**, Columbia University Press, August 1995.
- Valiyev, Anar (2005), “Azerbaijan: Islam in a Post-Soviet Republic” **Middle East Review of International Affairs**, vol. 9, No. 4.
- Vatanka, Alex (2003), “Azerbaijan-Iran Tensions Create Obstacle to Caspian Resolution”, Available at: <https://eurasianet.org/azerbaijan-iran-tensions-create-obstacle-to-caspian-resolution> (Accessed on: 2018/06/20).

Wendt, Alexander (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.  
Wilhelmsen, Julie (2009), "Islamism in Azerbaijan: How Potent?", **Studies in Conflict & Terrorism**, Routledge, Vol. 32, No. 8, Pp. 726-742.

۱۴۶



سیاست جهانی

فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۳۲